**جلسه 34**

**سه‌شنبه - 16/۰9/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

‌بحث راجع به روایاتی بود که استدلال شده بود به آن‌ها بر وجوب مبادرت به اتیان نماز ظهر در وقت فضیلت آن برای افرادی که معذور نیستند.

رسیدیم به روایت چهارم که روایت ابراهیم کرخی بود. در جواب از این روایت وجوهی ذکر شد.

یکی از این جواب‌ها این است که بگوییم این روایت خودش طرف معارضه است با برخی از روایات که آخر وقت نماز ظهر را رسیدن سایه به اندازه شاخص ذکر کردند: بلوغ الظل مثل الشاخص. که گاهی در روایات تعبیر شده از آن به بلغ الظل قامة. قامت در روایت گفت که مساوی بود جدار مسجد پیامبر با قامت انسان و سایه وقتی برسد به مقدار قامت یعنی می‌رسد به مقدار جدار مسجد پیامبر که شاخص زمان پیامبر بود. ما عده‌ای از روایات داریم که مفادش این مطلب است.

یکی روایت یزید بن خلیفه که به نظر ما ثقه است چون صفوان از او روایاتی نقل می‌کند. و صفوان هم ممن عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة همان‌طور که شیخ طوسی در عده فرموده است. قلت لابی عبدالله علیه السلام ان عمر بن حنظلة اتانا بوقت قال اذا لایکذب علینا، اگر عمر بن حنظله راجع به وقت نماز حدیث برای تو نقل کرد، ‌او دروغ به ما نمی‌بندد، ‌قلت ذکر انک قلت ان اول صلات افترضه الله علی نبیه صلی الله علیه و آله الظهر و هو قول الله عز و جل اقم الصلاة لدلوک الشمس فاذا زالت الشمس لم یمنعک الا سبحتک، یعنی نافله ظهر، ثم لاتزال فی وقت حتی تصیر الظل قامة و هو آخر الوقت فاذا صار الظل قامة دخل وقت العصر فلم تزل فی وقت العصر حتی تصیر الظل قامتین و ذلک المساء فقال علیه السلام صدق.

برخی گفتند ما حمل می‌کنیم این روایات را بر اختلاف مراتب فضیلت. بگوییم افضل این است که انسان تا چهار هفتم شاخص نشده سایه نماز ظهر را بخواند. ولی اگر تاخیر انداخت دیگر از زمانی که سایه مساوی می‌شود با شاخص، ‌دیگر تاخیر نیندازد.

خب به نظر ما این جمع، عرفی نیست. چه جور ما روایت ابراهیم کرخی را که می‌گفت:‌ من اخّر عن ذلک لیخالف السنة و الوقت فلم یقبل منه کما ان من اخّر صلاة العصر الی ان یقرب غروب الشمس فلم یقبل منه فمن رغب عن سنة رسول الله الموجبات فکانما رغب عن فرائض الله، خب این را ما چه جوری حمل کنیم بر استحباب در مقابل وقت فضیلت دیگر؟ شما در این روایت ابراهیم کرخی دارید می‌گویید که این روایت ابراهیم کرخی گفت که آخر وقت نماز ظهر موقعی است که چهار هفتم شاخص بشود سایه، بعد اول وقت نماز عصر است، اذا دخل وقت العصر خرج وقت الظهر، بعد هم گفتید که اگر کسی متعمدا ترک کند نماز ظهر را، ‌تاخیر بیندازد از چهار هفتم به بعد، ‌این عملش مقبول نیست، خب بیایید بین این روایت و بین این روایت یزید بن خلیفه که می‌گوید ثم لاتزال فی وقت الی ان یصیر الظل قامة و هو آخر الوقت، ادعای جمع عرفی بکنید، حمل کنید بر مراتب فضیلت، به نظر می‌رسد که این جمع، عرفی نباشد.

البته همین روایت یزید بن خلیفه هم خودش می‌تواند از ادله کسانی باشد که قائل به وجوب مبادرت هستند ولی یک مقدار توسعه دارد، می‌گوید آخر وقت نماز ظهر موقعی است که سایه به اندازه شاخص برسد. ولی بهر حال این روایات با هم متعارضند. و بلکه ممکن است بگوییم این روایت یزید بن خلیفه صریحا موافق عامه است. چون عامه می‌گفتند وقت نماز ظهر بلوغ الظل مثله هست. این‌که ما بیاییم توجیه کنیم این روایت را بگوییم مراد این است که باید سریعا قبل از این زمان نماز ظهر را بخوانید، بدون عذر تاخیر نیندازید، این‌ها به نظر جمع عرفی نمی‌رسد. این روایات با هم تعارض دارد.

شبیه روایت یزید بن خلیفه موثقه معاویة بن وهب است. در آنجا هم دارد که اتی جبرئیل رسول الله صلی الله علیه و آله بمواقیت الثلاث فاتاه حین زالت الشمس فامره فصلی الظهر ثم اتاه حین زاد الظل قامة فامره فصلی العصر، روز اول هنگام اذان ظهر، زوال شمس جبرئیل به پیامبر گفت نماز ظهر بخوان، ‌وقتی سایه به اندازه شاخص شد، گفت نماز عصر بخوان، فردای آن روز، اتاه من الغد، فردای آن روز آمد، موقعی که سایه به اندازه شاخص رسیده بود امره فصلی الظهر، بعد موقعی که سایه دوبرابر شاخص شده بود امره فصلی العصر.

خب این روایت هم شبیه روایت یزید بن خلیفه است که در روز دوم می‌گوید که جبرئیل آمد و گفت نماز ظهر را، به پیامبر موقعی که سایه به اندازه شاخص شد گفت نماز ظهر را بخوان. این هم معارض با روایت ابراهیم کرخی است. چون آخه اگر تضییع باشد، اگر خلاف سنت پیامبر باشد که روایت ابراهیم کرخی می‌گفت، پس چه جور این موثقه ابراهیم بن وهب می‌گوید پیامبر در روز دوم اصلا نماز ظهرش را وقتی خواند که سایه برابر شده بود با شاخص؟

البته مشهور بین این روایات جمع کردند. گفتند ما این روایت را حمل می‌کنیم بر مراتب فضیلت و آخرین وقت فضیلت نماز ظهر را گفتند بلوغ الظل مثله. وقتی سایه به اندازه شاخص برسد، ‌آخرین وقت فضیلت نماز ظهر است. بین این روایات این‌جوری حمل کردند.

و این هم اشکال دارد. چرا؟ برای این‌که در این موثقه ابراهیم بن وهب اصلا بعد از رسیدن ظل به اندازه شاخص پیامبر نماز ظهر خواندند. یعنی بعد از انتهاء وقت فضیلت؟

[سؤال: ... جواب:] ما بینهما وقت، آ‌خر حدیث است. روشن نیست. ما بینهما، ‌ما بین این وقت اول ظهر و بلوغ الظل مثله، چون بعد از این مقدار که خواندیم وقت نماز مغرب را بیان می‌کند، ‌وقت نماز عشاء را بیان می‌کند، ‌وقت نماز صبح را بیان می‌کند، بعد از این‌که این‌ها را گفت، ‌ثم قال ما بینهما وقت. این معلوم نیست ما بینهما وقت به این وقت نماز ظهر یا وقت نماز عصر بخورد. شما که اشاره می‌کنید به این جمله، این جمله معلوم نیست به نماز ظهر و عصر باشد. چون عبارت را بخوانم، در ادامه‌ای که در روز دوم وقتی سایه به اندازه شاخص شد، ‌جبرئیل گفت نماز ظهر بخوان، وقتی سایه به اندازه دوبرابر شاخص شد گفت نماز عصر بخوان، ‌ثم اتاه حین غربت الشمس فامره فصلی المغرب ثم اتاه حین ذهب ثلث اللیل فامره فصلی العشاء ثم اتاه حین نوّر الصبح فامره فصلی الصبح ثم قال ما بینهما وقت. این شاید ما بین نماز عشاء و نماز صبح فرصت زیادی هست حالا برای استراحت، برای عبادت. شاید این را می‌خواهد بگوید نه این‌که بگوییم ما بینهما وقت می‌خورد به صدر حدیث.

[سؤال: ... جواب:] ما که مشکل نداریم. معلوم است توسعه هست وقتی روز دوم گفتند موقعی که سایه مساوی با شاخص بشود نماز ظهر بخوان، ‌روز اول گفتند هنگام اذان ظهر نماز ظهر بخوان، خب معلوم می‌شود که این برای توسعه هست. اما فرض این است که این با نظر مشهور جور نمی‌آید. چون مشهور گفتند انتهاء وقت فضیلت نماز ظهر موقعی است که سایه مساوی بشود با شاخص. تازه بعد از این‌که سایه مساوی با شاخص شد جبرئیل آمد گفت نماز ظهر بخوان طبق این روایت.

مشهور بخاطر این اختلاف روایات حمل کردند این‌ها را بر اختلاف مراتب فضیلت. ولی ما برای‌مان این مطلب روشن نیست. تعارض بین این روایات می‌بینیم.

آقای سیستانی در ذیل کلام صاحب عروه که همان نظر مشهور را گفته، گفته وقت فضیلة الظهر من الزوال الی بلوغ الظل مثل الشاخص، همان نظر مشهور را گفته در جمع بین روایات که برخی از روایات گفت که بلوغ الظل اربعة اقدام، روایت ابراهیم کرخی، ‌برخی از روایت گفت که بلوغ الظل مثله، ‌همین روایات صحیحه که خواندیم و همین‌طور صحیحه بزنطی هم هست که نخواندیم:‌ سألته عن وقت صلاة الظهر و العصر فکتب قامة للظهر و قامة للعصر. قامة یعنی بلوغ الظل مثله. مثل الشاخص. یک قامت یعنی به اندازه رسیدن سایه به اندازه شاخص برای نماز ظهر وقت هست و یک قامت دیگر هم که می‌شود دو برابر ظل شاخص برای نماز عصر وقت هست. گفتند این مراتب فضیلت وقت نماز ظهر و عصر را بیان می‌کند. آخر وقت فضیلت نماز ظهر این است: بلوغ الظل مثله. آخرین وقت فضیلت نماز عصر هم بلوغ الظل مثلیه هست.

آقای سیستانی چون دیدند این روایات با هم متعارض است قبول نکردند این جمع را. گفتند این جمع و این فتوایی که صاحب عروه می‌گوید فتوی مشهور است و لایبعد انتهاء وقت فضیلة صلاة الظهر ببلوغ الظل اربعة اسباع شاخص. وقت فضیلت نماز ظهر با رسیدن سایه به اندازه چهار هفتم شاخص تمام می‌شود طبق روایت ابراهیم کرخی بعد از این‌که حمل کردند بر وقت فضیلت فتوی دادند.

ولی به نظر ما این فتوی هم همان مشکل فتوی مشهور را دارد که این تعارض بین روایات جمع عرفی به این شکل ندارد که ما بیاییم جمع عرفی بکنیم.

و شاید منشأ اختلاف این روایات فقط این نبود که امام تقیه می‌کرد در مقام فتوی. بلکه شاید منشأش القاء خلاف بین شیعه بوده. در روایت معتبره ابی خدیجه که سند صحیح هست، کافی نقل می‌کند از محمد بن یحیی از محمد بن حسین بن خطاب از عبدالرحمن بن ابی هاشم بن بجلی که نجاشی گفته ثقة ثقة، ‌از سالم بن مکرم ابی خدیجه از امام صادق علیه السلام سأله انسان و انا حاضر فقال ربما دخلت المسجد و بعض اصحابنا یصلون العصر و بعضهم یصلی الظهر فقال انا امرتهم بهذا لو صلوا علی وقت واحد عُرفوا فأُخذوا برقابهم. مراعات حال شیعه شده. تقیه عملیه بوده برای شیعه.

خب وقتی این‌جوری هست، ‌واقعا می‌شود جمع عرفی کرد بین این روایات؟ خب این روایات معلوم شد که در مقام القاء خلاف بین شیعه بوده.

پس اشکال دیگر به این روایت ابراهیم بن کرخی تعارضش بود با بقیه روایات آخر وقت نماز ظهر.

[سؤال: ... جواب:] راجع به سنت پیامبر هم روایات متعارضند. این روایتی که خواندیم موثقه معاویة بن وهب می‌گفت: پیامبر در روز دوم بعد از این‌که سایه به اندازه شاخص رسیده بود نماز ظهر خواندند. روز اول ابتداء اذان ظهر. در روایات دیگر می‌گوید که پیامبر وقتی که دو هفتم شاخص می‌شد، ‌ذراع، بلوغ ذراع، دو هفتم شاخص می‌شد، ‌ذراع دو قدم، ‌دو کف پا هست عادتا، ‌این‌جوری هم گفتند، نسبتش با کل قامت متعارفه می‌شود دو هفتم، می‌گوید پیامبر وقتی سایه دو هفتم شاخص می‌شد نماز ظهر می‌خواند، وقتی چهار هفتم شاخص می‌شد نماز عصر می‌خواند. روایات راجع به سنت پیامبر هم متعارض است.

ایراد اخیر به این روایت ابراهیم بن کرخی این است که آقا! مسأله نماز از مسائلی است که دیگر بیشترین ابتلاء را مردم با آن داشتند؛ آن وقت واجب باشد بر شخصی که مسافر و مریض نیست، ‌قبل از این‌که چهار هفتم شاخص برسد سایه نماز ظهر را بخواند، این واجب باشد و لکن برای شیعه واضح نشود، مشهور فقهاء هم خلاف این فتوی بدهند، ‌این می‌شود؟ آقا! لو کان لبان. مسأله به این مهمی و محل ابتلائی، واجب باشد برای شخص مختار قبل از این‌که سایه به چهار هفتم شاخص برسد نماز ظهر را بخواند، ‌چهار هفتم شاخص برخی از دوستان این روزها محاسبه کردند، ‌حدودا اگر لطف کنید آن جدول را، حدودا می‌شود دو و پنجاه و هفت دقیقه حدودا...

[سؤال: ... جواب:] چهار هفتم دو و شش دقیقه؟ ... الان دیگه... حدودا ساعت دو می‌شود. آقا می‌فرمایند خودشان محاسبه کردند دو و شش دقیقه الان‌ که زمستان است.

خب واقعا اگر این‌جوری بود آن وقت مشهور خلاف این فتوی می‌دادند؟ این محتمل است؟ و لذا...

[سؤال: ... جواب:] شیخ طوسی هم عبارتش را ببینید می‌گوید عقاب نمی‌شود. مثل سایر معاصی نیست. شیخ مفید هم می‌گوید گناهی است که خدا می‌بخشد. ... نه. عکسش من می‌گویم. من می‌گویم اگر واجب بود مبادرت به نماز ظهر مخفی نمی‌ماند بر مشهور و بر جمهور شیعه.

[سؤال: ... جواب:] خب می‌دانم... بالاخره مشهور فقهاء می‌گویند واجب نیست. آخه این‌ها که روشن نیست که وقت فضیلت را شاید می‌گویند یک سری از این روایات. ... نه. ما عرض‌مان این است که بهرحال مبادرت به نماز ظهر برای شخص مختار واجب باشد... خب مگر بلوغ الظل مثله کی هست؟ ... دو و سی و هفت دقیقه الان. دو و سی و هفت دقیقه سایه به اندازه شاخص می‌رسد. این‌که قدر متیقن از این روایات بود دیگه. واقعا مشهور که گفتند واجب نیست مبادرت می‌شود حکم شرعی وجوب مبادرت باشد در این مسأله عام البلوی و مخفی بماند بر شیعه؟ ... خب اختلاف انداختند. وقتی اختلاف انداختند حکم واقعی روشن نیست رجوع می‌کنیم به اصل برائت. ... چرا تعارض ندارند؟‌ روایات همه‌شان با هم تعارض کردند. القاء خلاف کردند بین شیعه.

روایت پنجم

روایت پنجم را هم خواندیم. صحیحه داوود بن فرقد بود. که به نظر ما دلالت آن هم بعید نیست تمام باشد: لیس ان عجلت قلیلا او اخرت قلیلا بالذی یضرک ما لم تضیع تلک الاضاعة فان الله یقول اضاعوا الصلاة فاتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا. به نظر ما صاحب حدائق راست می‌گوید. فی حد نفسه دلالت این روایت تمام است بر وجوب مبادرت.

این‌که آقای خوئی فرموده ما لم تضیع تلک الاضاعة معلوم می‌شود یک معنایی معهود بوده بین امام و راوی که امام می‌فرماید آن‌جور ی تضییع نکنی ها!.

خب چی معهود بوده بین امام و راوی؟‌ یا معهود بوده که از آخر وقت یعنی از غروب آفتاب هم تاخیر نینداز یا این بوده که تهاون نکن، عادتش نشود نماز آخر وقت خواندن که مصداق تهاون و اعراض از سنت است؟ انصاف این است که این توجیه‌ها خلاف ظاهر است. خب وقتی روایت می‌گوید ان عجلت قلیلا او اخرت قلیلا، مقدار کمی تاخیر عیب ندارد، مادامی که آن‌جور ی تضییع نکنی. آن‌جور ی تضییع نکنی یعنی معهود بوده بین امام و راوی؟ نه. یعنی تاخیر فاحش نباشد. ظاهرش این است. بعدش هم که آیه را مطرح می‌کنند که اضاعوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف یلقون غیا. آخه این‌که ما بگوییم اخرت قلیلا اشکال ندارد در مقابل این است که کسی نماز نخواند تا غروب آفتاب بشود، آخه این عرفی است؟

 و لذا انصاف این است که ظهور این روایت فی حد نفسه تمام است. فقط اشکالات قبلی ما به آن روایت ابراهیم کرخی اینجا هم تکرار می‌شود.

روایت ششم روایت فقه الرضا است که انما جُعل آخر الوقت للمریض و المعتل و المسافر.

خب این‌که اصلا فقه الرضا را آدم بحث نکند بهتر است و سند ندارد. علاوه بر این‌که قرائنی که ما ذکر کردیم و ایراد‌هایی که بر استدلال به روایت ابراهیم کرخی گرفتیم اینجا هم پیش می‌آید.

[سؤال: ... جواب:] فقه الرضا... من که نگفتم ارتکاز بود بر عدم وجوب. من می‌گویم همین که وجوب مشهور نشد کشف می‌کند حکم شرعی نیست. قطعا وجوب، مشهور نبوده. خود فقهاء فتوی می‌دادند به عدم وجوب. فقط از شیخ مفید در مقنعه یک عبارتی آمد، ‌شیخ طوسی در تهذیب... کجا شیخ صدوق؟ ... شیخ صدوق، آن عبارت و لیس العفو الا عن ذنب که اول الوقت رضوان و آخره عفو الله و لایکون العفو الا عن ذنب...

[سؤال: ... جواب:] شهرت که بر آن نبوده که.

روایت هفتم صحیحه ابان بن تغلب: یا ابان...

[سؤال: ... جواب:] شما عملا احتیاط بکنید.

یا ابان! الصلوات الخمس المفروضات من اقام حدودهن و حافظ علی مواقیتهن لقلّی یوم القیامة و له عهد عنده یدخله به الجنة و من لم یقم حدودهن و لم یحافظ علی مواقیتهن لقلّی و لاعهد له ان شاء عذبه و ان شاء غفر له.

خب یک جوابی که از این روایت داده می‌شود این است که اگر کسی محافظت کند بر اوقات فضیلت خدا متعهد شده بهشت ببردش. ولی اگر محافظت نکند بر اوقات فضیلت، خدا تعهدی به آن نسپرده. لاعهد له عند الله ان شاء عذبه و ان شاء غفر له، خب این دلیل نمی‌شود بر این‌که واجب را ترک کرده است. این یک جواب.

جواب دوم این است که بگوییم مراد اوقات فضیلت نیست؛ مراد همان اوقات اصل نماز است. کی گفته مراد اوقات فضیلت است؟ نه. اوقات اصل نماز است. کسی که محافظت نکند بر اوقات اصل نماز یعنی برایش مهم نیست، گاهی نماز قبل از اذان مغرب می‌خواند با اهل سنت، ‌گاهی نیمه شب می‌گذرد نماز عشائش را بعد از نیمه شب می‌خواند. اهتمام ندارد، ‌شد یا نشد، خیلی برایش فرق نمی‌کند. اگر محافظت نداشته باشد بر اوقات اصلی نماز، خدا تعهد نداده او را بهشت ببرد. ممکن است ببخشدش، تارک الصلاة قطعی نیست، نماز می‌خواند، ‌اما گاهی خارج وقت می‌شود، گاهی داخل وقت می‌شود، گاهی حدودش را رعایت ممکن است بکند، ممکن است نکند، اهتمام ندارد یعنی محافظت نمی‌کند، ‌مقید نیست، ‌خب خدا ممکن است ببخشدش، شیعه اهل بیت است، ‌ممکن است خدا ببخشدش ولی خدا قولی نداده. خب چرا این‌جوری معنا نکنیم که اصلا دیگه ربطی هم به نظر صاحب حدائق ندارد؛‌ ربطی به اوقات فضیلت ندارد، ‌اوقات اصل نماز است. اوقات فضیلت نیست که صاحب حدائق بگوید خب معلوم می‌شود ترک نماز در اوقات فضیلت باعث می‌شود که خدا اگر خواست عذاب کند اگر خواست ببخشد، ‌نه. کی گفته اوقات فضیلت مراد است؟

و لذا این روایت هم استدلال به آن ایراد دارد.

[سؤال: ... جواب:] عدم اهتمام تجری لااقل است دیگه. ... ممکن است خارج وقت بشود، ممکن است نشود. خب کسی که تقید و محافظت ندارد بر صلواتش، ما نمی‌گوییم قطعا جهنم می‌رود. خدا قولی نداده بهشت ببردش. این اشکالی ندارد. ... نه. اگر این معنا بگوییم نه، ‌خود عدم اهتمام به اوقات اصلی نماز تجری است. خدا قول نداده این را ببخشد. آنی که آقای خوئی و بعضی‌ها معنا کردند که گفتند اوقات فضیلت را اگر مراعات کنی خدا قول داده گناهات را ببخشد، اوقات فضیلت را مراعات نکنی خدا قول نداده سایر گناهات را ببخشد، ‌آن‌ها این‌جوری معنا کردند. ما می‌گوییم نه، دلیل نداریم که مراد اوقات فضیلت باشد. نه. اوقات اصلی نماز است و همین هم چون تجری است، اهمیت به آن ندادند مستحق عقاب است انسان ولی خدا قطعی جهنم نمی‌برد. دیگه بستگی به لطف و تفضل خدا دارد.

[سؤال: ... جواب:] استخفاف هم هست. کسی که محافظت نکند بر اوقات صلوات، ممکن است خارج وقت بشود، ‌ممکن است نشود. حالا اتفاقا نشد، خب این تجری است دیگه. تجری موجب استحقاق عقاب است دیگه. خدا ممکن است ببخشد.

روایت هشتم را هم عرض کنیم:‌ عن ابی عبدالله علیه السلام، صحیحه حلبی، اذا صلیت فی السفر شیئا من الصلوات فی غیر وقتها فلایضره. اگر در سفر برخی از نمازها را در غیر وقتش بخوانید، ‌این ضرر به شما نمی‌زند. مفهومش چیه؟ مفهومش این است که اگر در حضر برخی از نمازها را در غیر وقتش بخوانی، به شما ضرر می‌زند. خب مراد وقت اصلی نماز است؟‌ قطعا این‌جور نیست. چرا؟ برای این‌که در سفر مگر می‌شود انسان از وقت اصلی نماز، ‌نمازش را تاخیر بیندازد؟ پس مراد همان وقت فضیلت است. می‌گوید در سفر اگر از وقت فضیلت نماز را تاخیر بیندازی زیان ندارد به حالت. مفهومش این است که اما در حضر اگر از وقت فضیلت نمازت را تاخیر بیندازی زیان دارد به حالت.

[سؤال: ... جواب:] یا باید بگوییم وقت فضیلت یا باید بگوییم وقت اصلی نماز دیگه. اگر بگوییم وقت اصلی نماز که خیلی حرف، حرف عجیبی می‌شود. معنایش این است که در سفر اگر از وقت اصلی نماز، ‌نماز را تاخیر انداختی یعنی نماز صبحت را ساعت نه صبح خواندی، نماز ظهر و عصرت را ساعت ده شب خواندی فلایضرک، ‌این را که نمی‌شود که. پس مراد وقت فضیلت است. می‌گوید در وقت فضیلت اگر در سفر نماز نخوانی فلایضرک. مفهومش این است که در حضر اگر در وقت فضیلت نماز نخوانی یضرک دیگه. این می‌شود نظر صاحب حدائق که در حضر باید آن وقتی که تعیین کردند و معروف شده به وقت فضیلت مقید باشید، ‌بدون عذر نمازتان را از آن وقت تاخیر نیندازید.

خب این تقریب استدلال به این روایت.

آقای خوئی جواب داده. فرموده که روایت که ندارد ان اخّرت؛ روایت دارد ان صلیت فی غیر وقتها. خب ان صلیت فی غیر وقتها ممکن است تقدیم باشد. می‌گوید اگر در سفر در غیر وقتش برخی از نمازها را بخوانی، ‌شیئا من الصلوات، فلایضرک که قضیه موجبه جزئیه است، ‌در سفر آدم برخی از نمازها را اگر در غیر وقتش بخواند عیب ندارد. معما طرح کرده حضرت. حل معما چیه؟ نماز شب. نماز شب را در سفر آدم می‌تواند اول شب بخواند. امام می‌فرماید شیئا من الصلاة، برخی از نمازها را‌، در سفر اگر در غیر وقتش بخوانی، ‌نگفت دیرتر بخوانی که. می‌سازد با این‌که زودتر بخوانی. و آن هم، ‌شیئا قدر متیقنش نماز شب است.

این جوابی که آقای خوئی داده.

جواب دومی هم که داده، ‌فرموده که آقا! شما به چی تمسک می‌کنید در این صحیحه؟‌ به مفهوم قضیه شرطیه؟ این مفهوم ندارد که. چرا؟‌ برای این‌که مفهوم در این قضیه این است، ‌وقتی منطوق این است که اذا صلیت فی السفر شیئا من [الصلوات فی غیر وقتها این می‌شود: اذا لم تصل فی السفر شیئا فی غیر وقتها، ‌این‌که می‌شود سالبه به انتفاء‌ موضوع. چه جوری شما مفهوم را گرفتید اذا صلیت فی الحضر؟ مفهوم اذا صلیت فی السفر شیئا من الصلوات فی غیر وقتها این است که اذا لم تصل فی السفر شیئا من الصلوات فی غیر وقتها. این‌که می‌شود سالبه به انتفاء موضوع. این‌که مفهوم ندارد. ‌شرط، محقق موضوع است. اگر مقصودتان مفهوم وصف است، مفهوم وصف هم که فی الجملة است؛ بالجملة‌ نیست که. خب وقتی مفهوم وصف فی الجملة بود، باز ایشان تکرار می‌کند، می‌گوید می‌تواند فرق بین سفر و حضر در همان نماز شب باشد. و می‌تواند فرق سفر و حضر در منقصت و حزازت باشد نه حرمت. در حضر منقصت دارد که از آن وقت اول نماز تاخیر بیندازی. ولی در سفر این منقصت نیست.

تامل بفرمایید در این جواب‌های آقای خوئی، ‌ببینیم جواب‌ها درست است یا نه‌، ‌ان‌شاءالله فردا.